

● نقد و معرفی کتاب

بازیگران روند صلح خاورمیانه

محمدباقر سلیمانی، بازیگران روند صلح خاورمیانه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ۴۲۱ ص.

کشورهای عرب منطقه و متقاعد کردن آنها به ناعادلانه بودن روند صلح، گسترش تحرکات دیپلماسی با قدرت‌هایی چون روسیه، اروپا- به ویژه فرانسه به دلیل ارتباط سنتی با سوریه و لبنان- هند و چین به منظور جلب حمایت آنها در مخالفت با طرح صلح امریکائی و جلب حمایت کشورهای اسلامی و غیراسلامی فرامنطقه‌ای از طریق مذاکرات دو یا چند جانبه، سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد.

بخش اول: تاریخچه

نویسنده در فصل اول از این بخش با اشاره به تاریخچه تشکیل دولت یهود، منشاء تمامی درگیری‌ها و مشکلات منطقه را جست‌وجوی "سرزمینی بدون ملت" از سوی "ملت‌ی بدون سرزمین" می‌داند و در این خصوص می‌گوید: برخلاف تمایل قلبی بسیاری از

این کتاب شامل یک مقدمه، سه بخش اصلی و نتیجه‌گیری است. نویسنده در مقدمه کتاب هدف اصلی آن را بررسی منافع و نقش بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی در روند صلح خاورمیانه طی فاصله زمانی ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ (کنفرانس مادرید) تا ۳۰ نوامبر ۱۹۹۸ (مدتی بعد از امضای قرارداد مرینلد) با تأکید بر نقش جمهوری اسلامی ایران می‌داند.

نویسنده اشعار می‌دارد جمهوری اسلامی ایران ممکن است به دلیل مخالفت با روند صلح از سوی کشورهای که منافع خود را در صلح دلخواه خویش جست‌وجو می‌کنند تحت فشارها و تهدیداتی قرار گیرد؛ لذا برای مقابله با این تهدیدات باید دست به اقداماتی بزند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عمیق‌تر کردن پیوند خود با سوریه و لبنان، اجرای سیاست‌های تنش‌زدایی در رابطه با

که مذاکرات دهه ۹۰ در بعد بین‌المللی با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و در بعد منطقه‌ای با جنگ دوم خلیج فارس و پراکندگی و تشتت در جهان عرب همراه شد و از سوی طرفین با اقبال روبه‌رو گردید و قراردادهایی میان طرفین منعقد شد. رژیم صهیونیستی در صدد بود از موقعیت به وجود آمده در جهت حل دغدغه‌های امنیتی خود بهره‌برداری نماید و با استفاده از حکومت خودگردان بخشی از امنیت خود را تأمین نماید.

بخش دوم: نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در روند صلح

در فصل اول این بخش نقش اسرائیل و فلسطین در روند صلح و دلایل آن دو در پیوستن به این روند مورد بررسی قرار گرفته است، در ادامه گزارشی مختصر و تحلیل‌گونه از قراردادهای صلح ارائه می‌نماید.

در فصل دوم منافع و نقش اسرائیل و کشورهای خط مقدم (اردن، سوریه و لبنان) در روند صلح بررسی شده است.

در فصل سوم، از این بخش مقایسه‌ای میان منافع اسرائیل و سایر بازیگران اصلی منطقه‌ای در روند صلح (فلسطین، اردن، سوریه و لبنان) صورت گرفته است. نویسنده بزرگ‌ترین هدف و منفعت اسرائیل از طرح سازش و روند

یهودیان برای سکنی‌گزیدن در بخش‌هایی از سرزمین افریقا یا امریکای جنوبی، یهودیان سیاسی و قدرت طلب اروپا با تشکیل آژانس یهود و کنگره صهیونیسم با حمایت استعمارگران اروپائی که به دنبال نماینده‌ای مطمئن و با انگیزه برای حفظ منافع خود در منطقه بودند فعالیت‌های خود را برای تصرف منطقه حساس و پرارزش خاورمیانه -فلسطین- آغاز کردند و با بنیه مالی و انگیزه قوی مذهبی و یک طرح استعماری دست به قتل عام و نابودی ساکنان اصلی و اخراج دسته‌جمعی آنها زدند و با تکیه بر پول و اسلحه، سیاست تسلط و حاکمیت بر منطقه را دنبال نمودند.

در فصل دوم با اشاره به تاریخچه جنگ‌های اعراب و اسرائیل بر نقش امریکا و انگلیس در شکست اعراب در این جنگ‌ها تاکید شده و پی‌آمد ناکامی استراتژی برخورد نظامی ایجاد زمینه سازش اعراب و اسرائیل و ظهور و گسترش سازمان‌های چریکی مبارز فلسطینی عنوان گردیده است.

در فصل سوم تاریخچه ظهور سازمان‌های چریکی مذکور و دلایل پیوستن آنها به روند صلح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل چهارم تاریخچه صلح اعراب و اسرائیل، طرح‌ها و قراردادهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده اظهار می‌دارد

اروپا به منطقه خاورمیانه در ایجاد روابط مستحکم میان دولت‌ها و ایفای نقش فعال اروپا در برقراری این روابط خلاصه می‌شود. براین اساس برقراری روابط حسنه با خاورمیانه‌ای با ثبات برای اروپا اهمیت فراوان دارد. لذا اروپا تلاش می‌کند روند صلح خاورمیانه به نتیجه برسد. خاورمیانه برای روسیه که دارای پیوند تاریخی عمیق با این منطقه است بسیار اهمیت دارد این کشور تلاش می‌کند در روند صلح نقش بیشتری ایفا کند. حمایت‌های یک سو به و آشکار آمریکا از رژیم صهیونیستی در روند صلح سبب گردید تا بسیاری از کشورهای عربی از روسیه درخواست کنند تا برای برقراری موازنه نسبی در روند مذاکرات و تقویت جبهه اعراب به صحنه بازگردد.

در فصل پنجم نقش سایر بازیگران مهم منطقه‌ای از جمله مصر، عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب در روند صلح بررسی گردیده است.

بخش سوم: نقش جمهوری اسلامی ایران در روند صلح

نویسنده در این بخش که مهم‌ترین بخش کتاب است به نقش بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در روند صلح می‌پردازد. در فصل

عادی‌سازی روابط با اعراب را در درجه اول نجات اسرائیل از تحریم و انزوای سیاسی-اقتصادی و سپس ادغام در نظام منطقه‌ای به منظور تبدیل شدن به یک مرکز اساسی، برای دستیابی به انرژی ارزان، رشد و تسلط اقتصادی و فرهنگی بر منطقه به منظور تحقق آرمان "اسرائیل بزرگ" می‌داند.

در فصل چهارم به منافع و نقش بازیگران مهم بین‌المللی در روند صلح یعنی آمریکا، اروپا و روسیه پرداخته شده است. با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه برای آمریکا، اولویت اول این کشور در منطقه حفظ موجودیت، امنیت و برتری اسرائیل شمرده شده و براین اساس ایالات متحده با استفاده از شرایط به وجود آمده (فروپاشی شوروی و ایجاد شکاف در میان اعراب پس از جنگ دوم خلیج فارس) تلاش نموده ضمن استقرار نظم دلخواه خود در منطقه بحرانی خاورمیانه، دولت‌های هم پیمان خود در منطقه را حفظ و جایگاه اسرائیل را تقویت نماید و این رژیم را با حفظ برتری اقتصادی و تکنولوژیکی در نظام منطقه‌ای خاورمیانه ادغام و با تسلط بر انرژی و نفت منطقه منافع استراتژیک خود را حفظ نماید.

در ادامه این فصل به نقش اروپا و روسیه در روند صلح پرداخته شده است. نگرش

واقع‌بینانه، روند صلح به سوی حل و فصل نهائی پیش خواهد رفت و صلح میان دولت‌ها محقق خواهد شد اما این صلح، واقعی نخواهد بود و ملت‌های منطقه به این سازش تن در نخواهند داد و با مقاومت مؤثر خود مانع عمده‌ای در راه تحقق آن ایجاد خواهند نمود.

براین اساس نویسنده پیشنهادات و راه کارهایی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌نماید. برخی از این راه کارها علاوه بر مواردی که در مقدمه آمده عبارتند از: پشتیبانی معنوی و حمایت گسترده از گروه‌های فلسطینی و لبنانی مخالف صلح؛ تلاش در جهت بیداری جهان اسلام و ایجاد همبستگی اسلامی با استفاده از عوامل مؤثر اقتصادی از قبیل قراردادهای تجاری و صنعتی با کشورهای مهم و جلب حمایت آنها، تلاش در جهت ایجاد یک پیمان دفاعی منطقه‌ای متشکل از کشورهای اسلامی خاورمیانه و ایجاد گروه‌های لابی قوی در اروپا و امریکا- به منظور تحت فشار قرار دادن این دولت‌ها در جهت دست کشیدن از تهدید علیه منافع جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران.

محمدفریادرس

مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه

نخست این بخش ضمن بررسی اجمالی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسلمانان و مستضعفان جهان از دیدگاه قانون اساسی، دلایل اصلی تضاد منافع جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی ذکر گردیده است.

در فصل دوم و سوم نقش بازدارندگی مستقیم و غیرمستقیم جمهوری اسلامی ایران -تنها کشوری که به طور واقعی و ریشه‌ای با صلح غیرعادلانه اعراب و اسرائیل مخالف است- بررسی شده است. جمهوری اسلامی ایران براساس جهت‌گیری دینی و منافع ایدئولوژیکی چنانکه در اعلام مواضع رهبر و مسؤولان کشور می‌بینیم نقش بازدارندگی مستقیمی در روند صلح اتخاذ و اجرا کرده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران از طریق گروه‌های جهادی و مخالف روند صلح در منطقه مانند حزب الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین، حماس، انتفاضه مردمی فلسطین و نیز سازمان کنفرانس اسلامی به طور غیرمستقیم نقش بازدارندگی خود را در روند صلح ایفا کرده و جبهه مخالف این روند را تقویت نموده است.

نویسنده در بخش پایانی و نتیجه‌گیری کتاب با اشاره به آخرین تحولات روند صلح و چشم‌انداز آینده آن، سناریوهای محتمل در مورد این روند را مطرح نموده است. براساس دید